

ایده‌های



بیا یاد کمی
فکر کنیم!

● خسرو داودی

کمی فکر کنیم!

یکی از مشکلات فعلی کشور ما موضوع اشتغال جوانان است. تعداد زیادی جوان داریم که بعد از فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه یا دانشگاه، حتی با مدارک کارشناسی ارشد و دکترا، دنبال کار هستند ولی شغل مناسب پیدا نمی‌کنند. بسیاری از آن‌ها به کارهایی روی می‌آورند و تن می‌دهند که ارتباطی با تحصیلاتشان ندارد. تمام دولت‌ها و دولتمردان سعی کرده‌اند به نوعی این مشکل را حل کنند، ولی تا امروز توفیق زیادی نداشته‌اند. بله این یک واقعیت است. باید به دنبال راه‌هایی برای اشتغال‌زایی بود. اما روی دیگر این سکه هم واقعیتی دیگر است.

چقدر از جوانان تحصیل کرده ما بعد از فراغت از تحصیل مهارت‌های لازم را برای کار کردن کسب کرده‌اند؟ برای مثال، یک مهندس بعد از پایان درس‌هایش که غالباً هم به صورت نظری بوده است، وارد بازار کار می‌شود، اما کارگران در نوع کاری که انجام می‌دهند از او تبحر بیشتری دارند و به نوعی او را قبول ندارند. تا اینکه به تدریج آن فرد مثل یک کارگر کار کند و تجربه پیدا کند و به علمی که خوانده است مرتبط شود.

تعداد زیادی از جوانان ما دنبال کار راحت، پردرآمد و پشت‌میزنشینی هستند. برای مثال، شغل‌های زیادی در مکان‌های صنعتی و منطقه‌های آزاد و نفت‌خیز وجود دارند، اما اغلب جوانان حاضر نیستند برای کار به آن منطقه‌ها بروند. در حال حاضر، پروژه‌های

درآمدزا

باورتان می‌شود؟ در آمد ماهانه حدود ۲۶۶ میلیون تومانی؟! برای هیچ! فقط برای همراهی کردن؟! به نظرم خبر جذابی است. از این نظر که چه راه‌هایی برای کارآفرینی وجود دارند و با چه ابتکارهایی می‌توان چه درآمدهایی کسب کرد.

بیشتر فکر کنیم!

این خبر و محاسبه قبل دو نکته مهم را به ما یادآوری می‌کند. نکته اول این است که در دنیای امروز و با توجه به گسترش روزافزون امکانات و ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی، راه‌های جدیدی برای ایجاد اشتغال و کسب درآمد به وجود آمده‌اند. عده‌ای با تولید محتوا و جمع کردن تعداد زیادی دنبال‌کننده در فضای مجازی، با گرفتن تبلیغ درآمدزایی می‌کنند. بعضی‌ها در وبگاه‌هایی مثل «آپارات» محتوای مناسب تولید می‌کنند و بعد از آنکه محتوایشان زیاد دیده شد، مبالغی را از وبگاه دریافت می‌کنند. عده‌ای با بازی کردن هم پول در می‌آورند. آن‌ها امکانات و ابزارهای بازی را خرید و فروش می‌کنند، یا روش‌های بازی کردن خودشان را به نمایش می‌گذارند و یا آموزش می‌دهند و درآمدزایی می‌کنند. خلاصه اینکه راه‌های زیادی در دنیای ارتباطات امروزی برای کسب درآمد به وجود آمده‌اند. آقای شوچی هم از همین ابزارهای ارتباطی استفاده کرده و با معرفی خود به‌عنوان یک همراه، به نیاز هم‌وطنانش در ژاپن پاسخ داده و برای خودش اشتغال‌زایی کرده است. درآمد خوبی هم دارند.

نکته دوم این است که مردم ژاپن چقدر احساس تنهایی و خلاء دارند که به یک همراه برای کارهایشان نیازمند می‌شوند. در اینجا نمی‌خواهیم به قضاوت بنشینیم و این موضوع را در جامعه ژاپن تحلیل کنیم. نکته قابل توجه برای ما این است که به‌منظور ایجاد اشتغال در کشور خودمان باید به نیازهای مردم و احتیاجاتشان، متناسب با جامعه و فرهنگ خودمان فکر کنیم، یعنی اگر کسی بخواهد مثل آقای شوچی چنین کسب‌وکاری را در ایران راه‌اندازی کند، ممکن است موفق نباشد؛ چون فرهنگ مردم ما با ژاپنی‌ها متفاوت است.

اکنون با این دو نکته کمی بیشتر فکر کنید. آیا جوانان ما برای کار کردن یا کارآفرینی در دنیای امروز آماده می‌شوند؟ آیا به درستی نقش خود را در این خصوص بازی می‌کنند؟ یا به بهانه کنکور، کارآفرینی را کنار می‌گذارند؟ آیا دانشگاه‌های ما چنین مهارت‌هایی را به دانشجویان می‌آموزند؟ خود ما چقدر ایده و ابتکار داریم؟ چقدر خلاقیت داریم؟ بیایید کمی فکر کنیم!

عظیم گاز و پتروشیمی در منطقه‌های جنوبی، مثل «عسلویه» فعال هستند که نیازمند مهندسان تحصیل کرده‌اند و حقوق خوبی هم می‌دهند، اما عده‌ای به این کارها، به‌علت سختی کار، گرمای هوا، دوری از خانه و مسئله‌هایی مانند آن، تن نمی‌دهند. از طرف دیگر، تحصیل کرده‌های ما آمادگی ایجاد شغل و راه‌اندازی کار جدید (استارت‌آپ) را هم ندارند؛ کارهایی که ممکن است با سرمایه‌ای اندک آغاز شوند و به تدریج توسعه پیدا کنند. به همین دلیل است که در دوره دوم متوسطه درسی به نام «کارآفرینی» تعریف شده است تا دانش‌آموزان ما کم‌کم با این مهارت آشنا شوند و پس از اتمام درس و مدرسه بتوانند وارد کاری شوند و یا کاری را خودشان آغاز کنند. با این مقدمه بیایید به یک خبر توجه کنید و با محاسبه‌های ریاضی به جذابیت آن پی ببریم.

محاسبه کنیم!

آیا گاهی شده است که فکر کنید بدون اینکه کار کنید پول دریاورید؟ شوخی نمی‌کنم! منظور دزدی کردن و این حرف‌ها نیست. یعنی برای انجام کار کم‌ارزشی پول دریافت کنید و برای خودتان شغلی دست و پا کنید. به این خبر توجه کنید:

«آقای شوچی موریموتو، مرد ۳۸ ساله اهل توکیو ژاپن، دقیقاً همین شغل نامتعارف را دارد و برای انجام کارهای کم‌ارزش، دستمزد می‌گیرد.» کار او فقط همراهی با مشتریانش است. مشتریان او برای اینکه از تنهایی فرار کنند یا کسی را کنار خود داشته باشند، او را استخدام می‌کنند. از رفتن به ایستگاه قطار برای دست تکان دادن برای یک غریبه نیازمند توجه تا رفتن به پارک برای بازی الاکلنگ. او برای همراهی با هر مشتری ۱۰ هزار ین ژاپن معادل ۷۱ دلار در هر جلسه دریافت می‌کند. آن‌طور که خودش می‌گوید: او در چهار سال گذشته چهار هزار بار به مشتریانش خدمات ارائه کرده است. ماشین حساب را بیاورید و آماده باشید.

درآمد چهار سال (ین) $4000000 = 10000 \times 400$ جلسه
درآمد چهار سال (دلار) $284000 = 71 \times 4000$ جلسه
درآمد یک سال (دلار) $71000 = 4 \times 284000$
به فرض اینکه هر دلار ۴۵۰۰۰ تومان باشد، خواهیم داشت:
 $71000 \times 45000 = 3195000000$
درآمد یک سال ۳۱۹۵۰۰۰۰۰ (تومان)
 $3195000000 \div 12 = 266250000$
درآمد ماهانه: ۲۶۶۲۵۰۰۰۰ (تومان)